

## واکاوی نقطه آغاز در تحقیقات مدیریت اسلامی

سید مجتبی امامی

استادیار دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق(ع)

اکبر سعیدی

دانش آموخته دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق(ع)

### چکیده

در پژوهش حاضر، سعی شده است تا با مروری آسیب‌شناسانه بر تحقیقات مدیریت اسلامی، سردرگمی محققان این حوزه در نقطه آغاز را به بوتۀ نقد و بررسی بگذاریم و با تحدید بحث به بُعد روش‌شناسی مبتنی بر تأملات و تحلیل خود، تقریری دقیق در تبیین آغازی شایسته، بایسته و هدفمند در این حوزه روایت کنیم. در این پژوهش کوشش شده است تا با الگوگرفتن از رویکرد فراروش - و نه منطبق بر شیوه‌های رایج آن - مبتنی بر تجربه‌های مطالعاتی خود، مسیر تحلیل و آسیب‌شناسی رویکردهای روش‌شناختی در مطالعات مدیریت اسلامی طراحی و طی شود. درنهایت، به این نتیجه رسیده است که هیچ تحقیقی، بدون آنکه فرد یا جامعه درمورد آن سؤالی حقیقی داشته باشند و مسئله واقعی محقق باشد، آغاز نمی‌شود و به‌خوبی به ثمر نمی‌رسد؛ به‌عبارت‌دیگر، ما نباید در تحقیقات خود در مدیریت اسلامی به دنبال این باشیم که نظریه‌ها و مدل‌های غربی را به

چالش بکشیم، یا برخی از مفاهیم کلی و عام را در منابع اسلامی بازگو کنیم، بلکه شایسته است با بررسی نیازها و مشکلات جامعه خود، سعی کنیم با بهره‌گیری از ثمره کوشش عقلانی بشر و بالاتر از آن، بهره‌گیری از وحی الهی و کلام و سنت و سیره معصومین (ع) راه‌حلی بیابیم.

**کلیدواژه‌ها:** مدیریت اسلامی، روش‌شناسی، آسیب‌شناسی.

## ۱. مقدمه

با گذشت بیش از سه دهه از انقلاب فرهنگی، به نظر می‌رسد اگرچه فرصت‌های بسیاری در حوزه علوم انسانی اسلامی از دست رفته و سعی و خطاهای بسیاری نسبتاً بی‌نتیجه رها شده است، همواره انگیزه و اقبال پژوهشگران دانشگاهی و حوزوی برای ورود در این عرصه توسعه یافته و کمیّت و کیفیت محصولات آنان نیز ارتقا یافته است. اما شاید بتوان گفت قابل تأمل است که رساله‌ها و پایان‌نامه‌های فعلی در حوزه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، بیش از آنکه با مسائل واقعی جامعه اطراف خود، یا حداقل دغدغه‌های ذهنی دانشجویان و اساتید هدایت شود، متأثر از محتوا و سطح تدریس‌های صورت گرفته در کلاس‌ها شکل می‌گیرد.

از این رو، نتایج و یافته‌های مطالعات و پژوهش‌های موجود مشکلات و کاستی‌های فراوانی داشته و در تبیین و حل مسائل اجتماعی در پرتو آموزه‌های وحی ناتوان مانده‌اند؛ چراکه (مبثنی بر مطالعه موردی و بررسی در حوزه مطالعات مدیریت اسلامی) غالباً محل نزاع و موضوع مورد تحقیق برای پژوهشگر به‌درستی شناخته نشده است و محقق پیش از شناسایی جایگاه پژوهش خود در جامعه و در جغرافیای تحقیقات اسلامی و تعریف و تبیین روشن و هدفمند از نقطه آغاز تحقیق خود، پژوهش را آغاز و به انجام رسانیده است.

با فرض اینکه مطالعات آتی در صورتی اثربخش است که از تجربه‌ها و اقدامات پیشین بهره بگیرد و با آسیب‌شناسی آن حرکت‌ها، اصلاحات لازم را صورت دهد، به‌طور خاص

با مروری آسیب‌شناسانه بر تحقیقات مدیریت اسلامی، سردرگمی محققان این حوزه در نقطه آغاز را به بوتۀ نقد و بررسی گذاشته‌ایم و با تحدید بحث به بُعد روش‌شناسی، کوشیده‌ایم مبتنی بر تأملات و تحلیل خود، تقریری دقیق در تبیین آغازی شایسته و بایسته و هدفمند در تحقیقات مدیریت اسلامی روایت کنیم.

### ۱-۱. مروری بر مطالعات پیشین

بررسی اجمالی نشان می‌دهد در گذشته نیز عده‌ای به بررسی و آسیب‌شناسی تحقیقات صورت گرفته در عرصه مدیریت اسلامی همت گماشته‌اند. از آن جمله، می‌توان به پروژه‌ای با عنوان نقد و بررسی آثار مکتوب مدیریت اسلامی اشاره کرد که در سال‌های اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، در دانشگاه امام حسین (ع) به انجام رسیده است. خروجی این پروژه که در آن آقای دکتر عابدی جعفری مجموعه پژوهش‌های به انجام رسیده در مدیریت اسلامی را گردآوری و تحلیل کرده‌اند، در قالب مقاله‌ای در نشریه مصباح (دانشگاه امام حسین (ع)) منتشر شده است. از نظر آماری، در یک شماره از نشریه مصباح، حدود بیش از ۱۰۰ صفحه تنها به فهرست مقالات و کتبی که در مدیریت اسلامی تا آن زمان تدوین شده، اختصاص یافته است. در این مقاله که با همراهی آقای ازگلی نگارش یافته، حاصل مطالعات و تلاش‌های علمی در این عرصه از زوایای زیر بررسی شده است: منابع تحقیق، قالب خروجی‌ها، سیر زمانی آثار، مؤلفان آثار، محتوا و موضوعات، مخاطبان آثار، روش‌شناسی تحقیق و شایستگی‌های محقق در تحقیقات مدیریت اسلامی.

همچنین، با اشاره به دیدگاه اساتید و پژوهشگران درباره تحقیق در حوزه مدیریت اسلامی مطالعات بررسی شده در این حوزه از حیث روش‌شناسی به دو گروه تقسیم شده است:

**الف-** گروهی که با ضعف شناخت از مدیریت غربی و با توجه صرف به اسلام، مدیریت غربی را به کلی نفی کرده‌اند و بدون ورود در موضوع و تبیین محل نزاع، تحقیق خود را آغاز کرده‌اند؛

**ب-** گروهی دیگر که با خوب و صحیح فرض کردن مدیریت غربی، تلاش کرده‌اند با

توجیه مسلمانی، مدیریت غربی آن را به نوعی اسلامیزه کنند. در نهایت، در این پژوهش روش و رویکرد سومی با عنوان «روش تلفیقی مرحله‌بندی‌شده» ارائه و پیشنهاد شده است که به نظر می‌رسد در صدد تلفیق مرحله‌ای روش‌ها و رویکردهای مختلف به حل مسائل مدیریتی است؛ به گونه‌ای که با بازشناسی مفاهیم اساسی مدیریت در فرهنگ اسلامی و نظریه‌ها و یافته‌های عقلانی بشری و بررسی میدانی تجربه‌های مدیران مسلمان و رهبران و اولیای الهی، به الگو و مدل مطلوب در مدیریت اسلامی دست یابد (عابدی جعفری و ازگلی، ۱۳۷۵).

پژوهشی دیگر در حوزه آسیب‌شناسی تحقیقات مدیریت اسلامی در سال‌های اخیر به انجام رسیده که نتایج آن در قالب مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مدیریت اسلامی با رویکرد فراترکیب» در نشریه چشم‌انداز مدیریت دولتی چاپ شده است. در این مقاله که با مساعی جمعی از اساتید و دانشجویان دانشکده مدیریت دانشگاه تهران مدوّن شده، با طبقه‌بندی عوامل آسیب‌شناسی در ۶ دسته (عوامل ساختاری، فرهنگی، سیاست‌گذاری، انسانی، روش‌شناختی، انگیزشی) مجموع ۲۸ مورد به‌عنوان مهم‌ترین آسیب‌های استخراج‌شده معرفی شده است. در این اثر «توصیفی بودن پژوهش‌های مدیریت اسلامی و مسئله‌محور نبودن آنها»، «عدم توجه به کاربردگرایی در پژوهش‌های مدیریت اسلامی و سنخیت نداشتن پژوهش‌ها و منابع در دسترس مدیریت اسلامی با مدیریت میانی و عملیاتی»، «فقدان روش‌شناسی روشن و قابل قبول در پژوهش‌های مدیریت اسلامی» و «برابرگرفتن مدیریت اسلامی با نظریه روابط انسانی» از مهم‌ترین آسیب‌های ناشی از ویژگی‌های روش‌شناختی و شناخت‌شناسانه پژوهش‌های مدیریت اسلامی به‌شمار رفته است.

همچنین، این مطالعه از عوامل ساختاری به‌عنوان مهم‌ترین آسیب‌ها یاد می‌کند و مهم‌بودن این عامل را نشان‌دهنده لزوم توجه به ساختارهای موجود در حوزه مدیریت اسلامی جهت توسعه دانش و پژوهش در این حوزه برمی‌شمرد و با اشاره به این واقعیت که انجام پژوهش در حوزه مدیریت اسلامی چند سالی است مورد توجه برخی محافل

دانشگاهی و حوزوی قرار گرفته، اظهار می‌دارد که هدف‌گذاری‌های مناسبی نیز برای پژوهش در حوزه مدیریت اسلامی انجام نگرفته است (سهرابی و اعظمی و یزدانی، ۱۳۹۰).

## ۱-۲. تبیین مسئله: از کجا آغاز کنیم؟

با مراجعه به آثار مکتوب در حوزه تحقیقات مدیریت اسلامی، به نظر می‌رسد با گذشت زمان و با اندکی تسامح بتوان گفت وضعیت هنوز به همان گونه که در مطالعات آسیب‌شناسانه مذکور اشاره شده، باقی است و حرکت‌ها و اقدامات اصلاح‌کننده‌ای در این حوزه شکل نگرفته و سامان نیافته است.

همچنان، از حیث روش‌شناسی نیز مطالعات مدیریت اسلامی بر همان دو رویکردی استوار است و در جامعه دانشگاهی و حوزوی جریان دارد که در مطالعه اول به آن اشاره شد؛ گروهی علوم و یافته‌های اسلامی را بدون ورود در مسائل و نظریه‌های مدیریت مبنای بحث و ارائه نظر دانسته‌اند و بدان پرداخته‌اند، و گروهی دیگر، نظریه‌های مدیریت را چهارچوب بحث و نظر در عرصه مدیریت اسلامی قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد با رجوع به گام‌های آغازین این دو رویکرد و فراتر رفتن از نقاط اختلاف در نتایج حاصل از کاربست آن دو، بتوان با محک یکسانی به نقد و بررسی و آسیب‌شناسی روش‌شناسی این دو گروه از مطالعات مدیریت اسلامی پرداخت؛ به عبارت دیگر، پرسش از نقطه آغاز این مطالعات و طرح و تحلیل این مسئله که «از کجا آغاز می‌کنند» ما را در برطرف کردن نواقص هر دو رویکرد و تبیین شایسته‌تر از اینکه ما «از کجا آغاز کنیم» راهگشا است.

در یک بررسی اجمالی جهت پاسخ به این سؤال که هر کدام از این دو گروه از کجا آغاز می‌کند، به روشنی آشکار است که دسته اول نقطه آغاز را اسلام و معارف و اندیشه اسلامی قرار داده‌اند و دسته دوم، بر پایه تجربه‌ها و نظریه‌های مدیریتی غرب طرح بحث را آغاز کرده‌اند؛ این در حالی است که در هر دو رویکرد از مطالعات ورود و تحلیل و بررسی زوایای مختلف مسئله از دیدگاه دیگر، مورد غفلت واقع شده و نسبت و ارتباط هر کدام از دو مرجع به درستی دیده نشده است.

در پژوهش حاضر، سعی شده است تا با تحلیل نقطه شروع این دو گروه از مطالعات

و آسیب‌شناسی آنها، به تبیین روشن‌تری از نقطه آغاز تحقیقات مدیریت اسلامی دست یابیم و با برطرف کردن نواقص هر دو رویکرد، شروع کارآمدی را در راستای حل مسائل مدیریت و سازمان مبتنی بر تفکر و اندیشه اسلامی طراحی کنیم.

### ۱-۳. روش‌شناسی پژوهش

همان‌گونه که در مطالعات آسیب‌شناسانه مذکور اشاره شده است، نوعی از روش‌هایی که به منظور بررسی، ترکیب و آسیب‌شناسی پژوهش‌های گذشته در سال‌های اخیر مورد استفاده قرار گرفته، فرامطالعه<sup>۱</sup> است. فرامطالعه، یک تجزیه و تحلیل عمیق از کارهای پژوهشی انجام‌شده در یک حوزه خاص است؛ اگر این فرامطالعه فقط در حوزه روش‌شناسی کارهای گذشته باشد، به نام فراروش<sup>۲</sup> معروف است. در گزارش پژوهشی حاضر، کوشش شده است تا با الگوگرفتن از رویکرد فراروش - و نه منطبق بر شیوه‌های رایج آن - مبتنی بر تجربه‌های مطالعاتی خود، مسیر تحلیل و آسیب‌شناسی رویکردهای روش‌شناسانه مطالعات مدیریت اسلامی طراحی و طی شود.

### ۲. نقد و بررسی

چنانکه اندیشمندان بدان اشاره کرده‌اند، نخستین و مهم‌ترین ویژگی یک پژوهش علمی، «هدفمندی» است. محقق کار خود را با «هدفی معین» برای پژوهش آغاز می‌کند (دانایی فرد و الوانی و آذر، ۱۳۸۳: ص ۳۳-۳۴).

این ویژگی در تحقیق، مانند هر فعل مفید و نافع انسانی دیگر، ضرورتی کاملاً معقول و مقبول دارد. اصولاً هر پژوهشی با هدف آغاز می‌شود. هدف پژوهش است که کل آن را شکل می‌دهد و به آن هویت می‌بخشد. برای مثال، در مطالعات رایج مدیریتی، برای هدفمندی پژوهش، فعالیت‌های جدی و چشمگیری باید صورت گیرد؛ بدین گونه که از تعیین «قلمرو کلی مسئله» مورد پژوهش آغاز می‌شود و با جمع‌آوری اطلاعات اولیه و

1. Meta-Study

2. Meta-Method

بررسی «پیشینه موضوع مورد پژوهش» و در نهایت به «تعریف مسئله» منتهی می‌شود؛ تمامی این روند نسبتاً طولانی در آغاز یک پژوهش، برای این است که محقق بداند موضوع واقعی چیست که در پاسخ به آن سعی و کوشش خود را مصروف بدارد (دانایی فرد و دیگران، ۱۳۸۳: ص ۹۳-۶۶).

بر این اساس، سؤال و پرسش اساسی و اصلی این است که هدف پژوهش‌های مدیریت اسلامی رایج چیست؟ آن دو دسته از پژوهش‌هایی که به آنها اشاره شد، چه هدفی داشته‌اند و در عمل، چه هدفی را دنبال کرده‌اند؟ به نظر می‌رسد مجموعه پژوهش‌های مذکور در اصل به بحث هدف توجه نکرده‌اند یا دقت زیادی در بحث هدف نداشته‌اند. کوشیده‌ایم با واکاوی این مسئله به تبیین مطابق‌تری با واقع نزدیک شویم.

## ۱-۲. تقریر و نقد نقطه آغاز از نگاه پژوهشگران

در تحلیل گام نخستین و نقطه آغاز تحقیقات مدیریت اسلامی، پرسش بر این نکته متمرکز شد که بیابیم و بدانیم هدف هر کدام از پژوهش‌های دسته اول و دسته دوم چیست و مسئله اصلی در این دو رویکرد کدام است.

گروه اول از تحقیقات مدیریت اسلامی - چنان‌که وصف شد - با ضعف شناخت از مدیریت غربی و با توجه صرف به اسلام، دانش مدیریت را به کلی کنار گذاشته و بدون ورود در موضوع و تبیین محل نزاع، تحقیق خود را آغاز کرده‌اند؛ برخی از محققان حوزوی و تعدادی از پژوهشگران دانشگاهی در رشته مدیریت در این گروه قرار می‌گیرند. هریک از این دو دسته از محققان، با ضعف در بُعد مدیریتی و با یک فهم عمومی از مدیریت و بدون تعمیق دانسته‌ها در این حوزه به متون اسلامی رجوع کرده و از مباحث مدیریتی در این متون سخن گفته‌اند. تعداد زیادی از کتب مجتهدان حوزه در این سیاق مدون و منتشر شده‌اند که به بحث در باب کارگزاران پرداخته و در زمینه مسائل مدیریت ورود نیافته‌اند.

گروه دوم که با صحیح و مبنا قرار دادن سرفصل‌ها و مفاهیم مدیریت غربی تلاش کرده‌اند، دانش مدیریت رایج را به‌نوعی اسلامیزه کنند. اغلب وقتی به کتب و مقالات

مرتبط با «مدیریت اسلامی» مراجعه می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که نویسنده یکی از عناوین «اداره»، «کنترل»، «رهبری»، «برنامه‌ریزی» و مانند آن را طرح کرده و سپس با مراجعه به منابع «مکتوب اسلامی» به جمع‌آوری و دسته‌بندی گزاره‌های مرتبط با این عناوین می‌پردازد. در این موارد به نظر می‌رسد مسئله اصلی نویسنده این است که «می‌خواهد اثبات کند اسلام در آن باب اظهار نظر کرده است»؛ به عبارت دیگر، نویسنده با مشکل و مسئله‌ای (مرتبط با موضوع تحقیق خود) در عالم خارج مواجه نیست و در نتیجه، تنها با تطبیق «واژه‌ها» به سراغ منابع اسلامی می‌رود. نتیجه این تلاش‌ها، اگرچه مجموعه‌ای از گزاره‌های با ارزش دینی است، ولی از همان ابتدا می‌توان نتیجه گرفت که خود موضوع مورد بحث دغدغه اصلی پژوهشگر نبوده است.

در این نوع رویکرد منظور از اسلامیزه کردن دانش مدیریت به چنین مثال‌هایی اشاره دارد؛ برخی گفته‌اند که احادیث بسیاری در باب برنامه‌ریزی روایت شده و موجود است. آرا و بحث‌های بسیاری درباره وحدت اجتماعی یا سازمانی نقل شده است، درباره اینکه سازماندهی داشته باشیم، نیروها سازماندهی داشته باشند، نقل‌ها و بحث‌های متعددی شده است؛ حضرت موسی (ع) قومش را به دوازده بخش تقسیم کرد و هر کدام را سازماندهی کرد؛ حضرت علی (ع) نیز در جنگ‌ها سپاه را به دو بخش یمین و یسار سازماندهی می‌کردند؛ به عبارت دیگر، با مفروض در نظر گرفتن عناوین موضوعات پرداخته شده در دانش مدیریت، گفتارها و مباحث شبیه و متشابه را در معارف اسلامی جست‌وجو کرده‌ایم.

نکته جالب توجه این است که سؤال هیچ‌کدام از این دو دسته پژوهش این نیست که اسلام چه می‌گوید و چه دیدگاهی را تبیین می‌کند. هدف اولین دسته این است که ثابت کند اسلام حرف برای گفتن دارد؛ هدف دومین گروه از پژوهش‌ها این است که ثابت کند اسلام نیز همین بحث‌ها را می‌گوید، یعنی فضای حاکم بر این تحقیقات بیشتر جدلی است تا پژوهشی؛ به عبارت دیگر، اگر بخواهیم در فضای تحقیقات اسلامی عنوان کنیم، بیشتر با بحث کلامی مواجه هستیم تا پژوهش علمی؛ به‌ویژه در پژوهش‌های دسته اول



که در واقع در پی اثبات این است که اسلام نیز حرفی برای گفتن دارد. به نظر می‌رسد اگر مبنا و اساس تحقیق کلامی باشد، باید روش کلامی نیز در پیش گرفت. اگر توجه شود، روش تحقیق در مقالات و آثار خوبی که در دسته اول وجود دارد، کلامی است؛ مانند مقاله‌ای که از سخنرانی حجت‌الاسلام و المسلمین خسروپناه در همایش مدیریت اسلامی با عنوان «علم دینی و مدیریت»، تابستان ۱۳۸۷، در دانشگاه امام صادق (ع) ایراد شده است. مبتنی بر این اساس، در جزئیات مدیریت ورود صورت نمی‌گیرد؛ فهم را از مدیریت به کلیات تقلیل می‌دهد و به آن بسنده می‌کند و از منظر قلمرو دین و با رویکردی کلامی به حوزه مدیریت اسلامی می‌پردازد. همچنین، مانند بحث‌هایی که حضرت آیت‌الله مصباح یزدی در مدیریت اسلامی داشته‌اند؛ از این رو، منطقی است به‌طور خاص در دسته اول از مطالعات، با توجه به هدف - که یک هدف کلامی است - از روشی کلامی استفاده کرده باشند.

## ۲-۲. از کجا آغاز نکنیم؟

از یک سو، به نظر می‌رسد در موضوعات مختلف مدیریتی که عناوین، گویای سؤالات و دغدغه‌های اصلی موضوع نیستند، در آغاز پژوهش در این حوزه، پرسش و هدفی واضح و روشن در دست نداریم؛ از سوی دیگر، با سیر و تأملی در آثار مدیریت اسلامی و اندیشه پژوهشگران در این حوزه، اغلب چنین آشکار می‌شود که در صدد تحقیق و تولید اثری مانند متن درسی «مبانی سازمان و مدیریت» یا خلق اثری متفاوت در این تراز هستیم. برای مثال، متنی درسی با عنوان «مبانی سازمان و مدیریت اسلامی»، یا «مبانی مدیریت اسلامی»؛ از این رو، آنچه مسلم است فقدان تصویری صحیح یا روشن از آن چیزی است که مدیریت اسلامی عنوان داده‌ایم، به بیان دقیق‌تر، مدیریت اسلامی را در قیاس با مواردی متشابه و موجود (چه از منظر علوم و معارف اسلامی، چه از منظر دانش و نظریه‌های مدیریت) می‌شناسیم و در جست‌وجوی ساختن آن بوده‌ایم.

با مفروض در نظر گرفتن اینکه «مدیریت اسلامی معنا دارد»<sup>۱</sup>، پرداختن به روش

۱. اگر می‌خواهید به این بحث بپردازید که «آیا مدیریت اسلامی معنا دارد یا نه» به مقاله «در معنای مدیریت اسلامی»

تحقیقات مدیریت اسلامی و خلق اثر در این عرصه مستلزم فهم و تبیین روشن از این مقوله معنادار است؛ به عبارت دیگر، پیش از ورود در عرصه تحقیقات مدیریت اسلامی، نقد و بررسی و تبیینی روشن و تمایزدهنده از هدف خود در این تحقیقات، ضروری به نظر می‌رسد. به گونه‌ای که تصورات ناصحیح و دور از مقصود را نیز تصحیح کند و از افتادن در متشابهاات و کژراهه‌هایی که راهشگای مسائل و تدبیر امور سازمان و مدیریت در فضای فرهنگ اسلامی نیستند، دور نگاه دارد.

در پژوهش حاضر، قصد بر این بوده است تا گام‌های آغازین متشابه با آنچه که هدف اساسی و اصلی است، واکاوی و بازشناسی شود و از پیچ و خم نبایدها و روابط غیاب در نقطه آغاز، به تبیینی روشن از آن دست یابیم؛ از این رو، بر این باوریم که اولاً، نباید از نظریه‌ها و مدل‌های مدیریت به طور خاص، و علوم اجتماعی به طور عام آغاز کنیم؛ ثانیاً، نباید از قرآن و منابع اسلامی آغاز کنیم و در مقام اثبات برآییم.

## ۲-۱-۲. چرا از تئوری‌ها و مدل‌های رایج مدیریت آغاز نکنیم؟

بررسی تئوری‌ها و مدل‌های علوم اجتماعی در ابتدای امر، مقوله‌ای است که در اکثریت «تحقیقات مدیریت اسلامی» می‌توان آن را مشاهده کرد. محقق در یک یا چند فصل اول از گزارش پایانی تحقیق خود، با مراجعه به کتب مدیریت رایج، برای مثال، تئوری‌ها و مدل‌های مربوط به «انگیزش» یا «رهبری» و مانند آن گردآوری کرده است و صرفاً به تبیین آنها می‌پردازد. اگر از ضعف بسیار شدید این دسته از تحقیقات در بررسی پیشینه تحقیقاتی ادبیات رایج مدیریت در آن موضوع چشم‌پوشیم و فرض کنیم مطالعه ادبیات تحقیق، کامل و دقیق و با دیدگاهی انتقادی صورت گیرد، اشکالات زیر در این دسته از تحقیقات که هدف و سرآغاز خود را از نظریه‌های رایج مدیریت برگرفته‌اند، باقی است:

**الف- نظریه‌های رایج، «نسخه‌های» متفکران فارغ از وحی به مشکلات و مسائل خاص**

از علامه مصباح یزدی یا به مقاله «مدیریت و علم دینی» حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر خسروپناه مراجعه کنید، یا به مقاله «مدیریت فرهنگی یا فراهنگی» حجت‌الاسلام نادری که در نشریه معرفت مؤسسه امام خمینی چاپ شده است، مراجعه کنید که در آن مقاله، نگارنده اسنادی ارائه داده است که دلالت دارد غیرممکن است مدیریت به فرهنگ ربطی نداشته باشد.

جوامع خود بوده است؛ از این رو، حتی اگر قرار باشد از تئوری‌های موجود آغاز کنیم، باید ابتدا بررسی جامعی درباره مشکل و مسئله مبتلا به آنها به انجام رسانیم، یعنی آنها از ابتدا در صدد تولید «یک علم» یا «یک کتاب» نبوده‌اند، بلکه در پی حل یک مشکل و مسئله در سازمان و جامعه خود بوده‌اند. حتی اگر به این مسائل و مشکلات تصریح هم نکرده‌اند، با مطالعه وضعیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زمان هریک، می‌توان دغدغه‌های آنها را کشف کرد.

دانستن اینکه نظریه‌های مدیریت و به‌طور کلی نظریه‌های علوم اجتماعی رایج چیست و چه جایگاهی در تحقیقات مدیریت اسلامی و اهداف آن دارد، محقق را در تحلیلی درست از مدیریت اسلامی و هدف‌گذاری درباره آن یاری می‌کند.

توجه به تفاوت دو تعبیر کتاب درسی<sup>۱</sup> و کتاب<sup>۲</sup> در تحلیل دانش مدون در این حوزه و کشف ماهیت نظریه‌ها می‌تواند راهگشا باشد؛ برای مثال، به کتاب رابینز<sup>۳</sup> در حوزه رفتار سازمانی یا به کتاب هنری<sup>۴</sup> و کتاب شفریتز<sup>۵</sup> در حوزه مدیریت دولتی، کتاب درسی گفته می‌شود. همیشه در غرب، کتاب‌ها و مقالات بسیار زیادی منتشر می‌شود که کتاب تحقیقاتی عنوان می‌گیرند؛ در واقع، زمانی که پژوهشی درباره یک مسئله شکل گیرد و نتایج پژوهش مستند، مدون و منتشر شود، یک کتاب شکل گرفته است؛ برای مثال، کتاب استعاره راه، یک کتاب تحقیقاتی است و هیچ‌گاه نمی‌تواند یک کتاب درسی باشد. در غرب، این کتاب‌ها بسیار زیاد است؛ در حالی که کتابخانه‌های ما مملو از کتاب درسی است.

کتاب درسی جنبه آموزشی دارد. نمای کلی از رشته ارائه می‌دهد و خلاصه است؛ به عبارت دیگر، مباحث اجماعی تر را مطرح می‌کند. معمولاً کمتر بحث‌های اختلاف‌برانگیز

- 
1. Text
  2. Book; Research Book
  3. Robinz; Organization Behavior
  4. Henry; Public Administration and Public Affairs
  5. Jay M. Shafritz; Introducing Public Policy

را بیان می‌کند، حتی اگر اختلاف‌ها و مکاتب مختلف را طرح کند، عده‌ای که نزدیک به هم باشند را معرفی می‌کند و سعی می‌کند مقداری از تفاوت‌ها را کم کند. کتاب درسی با اهداف آموزشی سازگار است و فضای مطالب، فضای پژوهش نیست. مانند کتاب مبانی سازمان و مدیریت دکتر رضاییان، یک خط نوشته و به یک منبع ارجاع داده است که در هیچ جای دیگر کتاب هم نیست؛ آن یک مورد ارجاع نیز برگرفته از یک کتاب ۲۰۰-۳۰۰ صفحه‌ای است، از آن کتاب ۲۰۰-۳۰۰ صفحه‌ای در کتاب درسی چند خط آمده و آن چند خط به صورت آموزشی بیان شده است.

غالباً زمانی که سخن از مدیریت اسلامی به میان می‌آید و دست یافتن به دانش مدیریت اسلامی هدف قرار می‌گیرد، منظور کتاب درسی مدیریت اسلامی است. یعنی اگر صدها پژوهش به انجام رسیده باشد، به چشم نمی‌آید. سؤال اینجا است که آیا می‌توان یک کتاب درسی مدون کرد، به گونه‌ای که پشتوانه آن مجموعه‌ای از کتاب‌ها نباشد؟! چنین کتابی مجموعه‌ای از حرف‌های کلی بی‌معنا خواهد شد. کتاب درسی وقتی شکل می‌گیرد که ما صدها پژوهش داریم یا حداقل صد پژوهش داریم. در چنین نگاهی، هدف تدوین یک کتاب درسی در عرصه مدیریت اسلامی مانند مبانی سازمان و مدیریت بدون پرداختن به مسائل مختلف مدیریت و تدوین کتاب‌های متعدد حاصل از این پژوهش‌ها هدفی بی‌معنا و بدون پشتوانه است.

بر این اساس، وقتی هدف از مدیریت اسلامی اشتباه باشد، طرح‌ها و اهداف تحقیقاتی نیز در این عرصه به اشتباه می‌رود. برای مثال، با وجود اینکه شاید چند ده مقاله و چندین کتاب درباره ویژگی‌های مدیر اسلامی نوشته شده است، همچنان درصدد هستیم مطلب متفاوتی را در این باب بیابیم و نقل کنیم؛ درحالی که بسیار نیاز داریم بدانیم شاخصه‌هایی مثل امانت‌داری یک مدیر کدام است تا در فرایند انتخاب مدیر بتوانیم مسئله گزینش خود را منطبق با فرهنگ اسلامی حل کنیم. تصور ما بر این است که باید در مورد چیزهایی پژوهش کنیم که جواب آنها را می‌دانیم، اگر جواب آن را ندانیم از اساس می‌ترسیم به سراغ آنها برویم.

چنین اتفاقی به این دلیل رخ می‌دهد که ما در تحقیقات خود هدفی نداریم. هدفمان، حداکثر، مدیریت اسلامی است. این هدف همان‌گونه که اشاره شد، هدفی بی‌معنی است. در صورتی که باید به سراغ چیزی برویم که نمی‌دانیم و پژوهش حقیقی در چنین موقعیتی شکل می‌گیرد.

دکتر داوری اردکانی در کتاب علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه تعبیر جالبی دارند و بیان می‌کنند که چه کسی گفته ابن سینا در صدد تولید فلسفه اسلامی بوده است؟ هیچ‌جایی از متونش پیدا نمی‌کنید که گفته باشد من دنبال فلسفه اسلامی هستم؛ او در فلسفه بازی کرده، موضعی از آن را قبول نداشته و تغییر داده است. سایر حکمای مسلمان نیز، همین‌گونه عمل کرده‌اند. برخلاف وضعیت امروز ما که در یک فضای ایدئولوژیک گرفتار شده‌ایم و به دنبال این هستیم که اقتصاد، اسلامی بشود؛ مدیریت، اسلامی بشود، ابن سینا با این عظمتش، کار کرد، سهروردی کار کرد، ملاصدرا کار کرد و ده‌ها نفر از شاگردان اینها کار کردند تا در اواخر قرن ۱۹ و ۲۰، وقتی با مبانی فلسفه غربی مواجه شدیم؛ گفتیم ما اینها نیستیم، ما اینها هستیم. اسم اینهایی که خودمان بودیم را فلسفه اسلامی گذاشتیم؛ یعنی فلاسفه مسلمان، دنبال اسلامی کردن نبودند، آنها می‌خواستند فلسفه بگویند. هدف ایشان، فلسفه اسلامی نبود بلکه هدف ایشان، حل معضلات فکری بود؛ خواسته‌اند یک معضل فکری را حل کنند و نه اینکه بگویند این مطلب در فلسفه اسلامی این‌گونه می‌شود؛ کسی که به دنبال حل یک معضل فلسفی است، یک معضل فلسفی را شناسایی کرده و می‌خواهد آن را حل کند، یک راه‌حل و پاسخی ارائه می‌دهد و این پاسخ به یک نظریه تبدیل می‌شود، بعد اسم این نظریه را فلسفه اسلامی می‌گذاریم. غرب در تولید نظریه‌های مدیریت به دنبال این نبوده است که خود را در مقابل ما قرار دهد؛ بلکه با یک سری معضلات اداری و سازمانی مواجه بوده و در صدد حل این مشکلات برآمده و تولید نظریه کرده است. برای مثال، تیلور با مشکل در رفتن از زیر کار مواجه بوده است، سه علم دیگر را در حل مسئله وارد کرده و علمی دیگر تولید کرده است. در مقاله خود در کتاب شفریتز که سخنرانی وی در کنگره آمریکا است به تجربه

چهل‌ساله کار در بهترین کارخانجات کشور و دستیابی به یک نسخه می‌پردازد؛ همچنین، اشاره می‌کند که اگر گفته می‌شود این نسخه‌ها عوارض داشته است، ادعایی ندارد و اگر نسخه بهتری وجود دارد که بدون این عوارض مشکلات را حل کند، جایگزین شود. نکته جالب توجه این است که نظریه‌های رایج نسخه‌هایی هستند برای حل مسائل و معضلات و شاید تنها نقطه مشترک ما با غرب در این است که باید «نسخه» بدهیم. اینکه «نسخه» است حتمی است؛ ولی ما حواسمان نیست که «نسخه» است و نکته اساسی در اینجا است که این نسخه‌ها اولاً، از جانب متفکرانی است که فارغ از وحی هستند؛ ثانیاً، نسخه‌هایی هستند که برای حل مشکلات و مسائل خاص جوامع خودشان پیچیده شده است. جامعه خودشان هم مختصات خاص خودش را دارد و نقطه تفاوت از همین جا آغاز می‌شود؛ بنابراین، آنچه مسلم است این است که نظریه پردازان مدیریت در غرب از ابتدا به دنبال تولید «یک علم» یا «یک کتاب» نبوده‌اند، بلکه در پی حل مسئله و مشکلی از سازمان‌ها و جوامع خود بوده‌اند.

با این توصیف، علاقه‌مندی نظریه‌پردازان به مطالعات علوم انسانی دینی، به دلیل علاقه به یک دین نیست؛ بلکه آنها به این امید هستند که از این راه، راه‌حل‌های جدیدی برای مشکلات و مسائل خود بیابند. آنها همه دغدغه خود را مصروف مشکل کرده‌اند و از هر علم یا دین دیگر در صدد استفاده هستند، اما ما ذهن خود را بر راه‌حل‌های آنها متمرکز می‌کنیم و در نتیجه به این نسخه‌ها - و نه حل کردن مسائل - تعلق خاطر داریم. ما ذهن خود را در راه‌حل‌های آنها متمرکز می‌کنیم، در نسخه فکر می‌کنیم، می‌گوییم اشکال این قسمت از نسخه چیست، به خود مشکل فکر نمی‌کنیم، این قسمت از نسخه گفته برنامه‌ریزی کن، در صددیم بدانیم برنامه‌ریزی اسلامی چیست؟! عناصر نسخه را می‌خواهیم اسلامی کنیم، در اصل به مشکل نمی‌پردازیم که چه مشکلی داشته‌اند که این نسخه را داده‌اند. بر این اساس است که می‌گوییم از نسخه‌های غربی شروع نکنیم و اگر از نسخه شروع کنیم به جواب نمی‌رسیم.

**ب- بسیاری از «نسخه‌های رایج» دو منشأ اساسی دارند:**

۱. دردها و مسائلی که مبتلابه جامعه امروز ما نیستند؛

۲. مربوط به دردها و مسائلی هستند که در نتیجه عوارض نسخه‌های قبلی، گریبان‌گیر این جوامع شده است.

در نظر بگیریم که آنها برای دردی که ۵۰ سال پیش داشته‌اند، دارویی را تجویز کرده‌اند و ما امروز بدون اینکه متوجه باشیم که نه در گذشته و نه در حال چنین دردی با چنین خصوصیتی را نداشته‌ایم، مداوم به مصرف آن دارو توصیه می‌کنیم. نسخه‌های اجتماعی انسان متکی بر عقل ابزاری و تجربه صرف، بیش از نسخه‌های پزشکی و جسمی وی، دارای عوارض بعدی است. بررسی سیر تحوّل نظریه‌های مدیریت، یکی پس از دیگری، آشکارا این امر را نشان می‌دهد. برای مثال، نهضت روابط انسانی در پی حلّ مشکلات برآمده از تیلوریسم است. در اینجا چقدر تأسف بار خواهد بود که کسی که اصلاً داروی قبلی را مصرف نکرده است، داروی جدید مبتنی بر عوارض داروی قبلی را میل کند.

**ج- امروزه - به‌ویژه در چند دهه اخیر با ظهور مکاتب انتقادی و پست‌مدرن - چنان نظریه‌پردازی‌های متفاوت و حتی متناقضی پدید آمده است و پارادایم‌های گوناگونی در علوم اجتماعی ظاهر شده‌اند که امکان جمع‌بندی آنها در هر موضوع یا ترجیح یکی از آنها وجود ندارد.**

**د- آغاز از نظریه‌های موجود و بررسی آنها از دیدگاه اسلام، ما را ناچار به امضا یا ردّ آنها می‌کند.**

در نتیجه:

۱. در بیشتر اوقات - اگر بررسی عمیقی صورت گیرد - به دلیل تعارض بنیان‌های فکری، این نظریه‌ها رد خواهد شد. در این وضعیت، مواردی را در نظر بگیرید که راه‌حل ارائه شده با بخش عمده‌ای از زندگی روزمره مردم درگیر است و شما هم نه تنها نسخه جایگزینی ندارید، حتی در مورد آن فکر هم نکرده‌اید. شاید نظام بانکداری نوین، مثال واضحی برای این‌گونه موارد باشد. به راستی، نسخه «بانکداری» برای چه دردی پیچیده شده است؟ آیا

جامعه ما آن دردها را داشته یا دردهای موردنظر در اسلام جای داشته است؟ اگر برخی از آن دردها، ناظر به نیازهای واقعی - و نه کاذب - انسان است، آیا نسخه‌های دیگری قابل توصیه وجود ندارد؟

۲. دومین نتیجه‌ای که از نگاه سلبی و ایجابی به نظریه‌های رایج ناشی می‌شود این است که ما را از فرصت‌های بسیاری که با بهره‌گیری از تعالیم و حیانی برای پاسخ به نیازهای حقیقی انسان فراهم می‌شود، محروم می‌کند. باید بفهمیم که انسان‌ها، نیازهای حقیقی و ذاتی فراوانی دارند که هنوز دانش امروز بشر از پاسخ‌گویی به آنها ناتوان است. وقتی ما از دردها و نیازهای واقعی آغاز نکنیم و ملاک ابتدایی را نظریه‌های رایج بگیریم، بخش بسیار اعظم و مهم اسلام را - که می‌تواند به مزیت رقابتی ما در مقابل غرب تبدیل شود - بی‌توجه رها کرده‌ایم.

۳. سومین نتیجه این نگاه سلبی و ایجابی، مواجه کردن دانش‌پژوهان و جامعه با چهره محدودکننده و سلبی اسلام است که چهره دلچسب آنها نیست. درمندی را در نظر بگیریم که نه تنها به وی دارویی ارائه نمی‌شود، از دسترسی وی به داروی غربی هم به دلیل احکام اسلام و اعتقادات آن جلوگیری می‌کنند. آیا این محقق با علاقه و دغدغه ذهنی به سراغ اسلام خواهد رفت؟ با این کار، ما جامعه را از فرصتی که وحی (علم نامحدود و صادق الهی) در اختیار آن می‌گذارد و چهره جذاب وحی است، محروم می‌کنیم.

## ۲-۲-۲. چرا از قرآن و منابع اسلامی آغاز نکنیم؟

در دسته دیگری از آثار، کتب و مقالات، به دلیل علقه و توجهی که به قرآن و احادیث داشته‌اند، با ورود و غور در این منابع پایان‌ناپذیر به ارائه مباحثی در مدیریت اسلامی پرداخته‌اند. اکثریت قریب به اتفاق این تحقیقات، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، از یک‌سری «مفاهیم» - هرچند گنگ و با چندین تعریف - وارد این منابع شده‌اند و تنها به جمع‌آوری گزاره‌های مرتبط پرداخته‌اند. اشکال اصلی وارد بر این تحقیقات این است که نویسندگان آن، با مشکلات عینی و واقعی جامعه مواجه نبوده‌اند و از اساس چنین قصدی نیز نداشته‌اند، در صورتی که:



الف- هر چند بررسی آیات قرآن کریم و سیره معصومین (ع) بسیار مفید و آموزنده است، به طور مسلم به اندازه کسی که بر اثر «درد و مسئله و مشکلی» به آنها مراجعه کرده است و به دنبال «شفای» خود می‌گردد، مفید نخواهد بود؛ چراکه:

«وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ...» (اسراء: ۸۲).

نیز تا شیء و واقعیتی به ساحت وحی الهی عرضه نشود، وصف «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) بودن کلام الله فعال نخواهد شد.

ب- مولای متقیان، امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) چه زیبا در خطبه متقین، نحوه بهره‌گیری متقین از قرآن را توصیف کرده‌اند:

«پرهیزکاران در شب بر پا ایستاده، مشغول نمازند، قرآن را جزء به جزء و با تفکر و اندیشه می‌خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳).

البته حضرت در خطبه‌های دیگری هم در روش صحیح بهره‌گیری از قرآن کریم، چنین رهیافتی را در مواجهه مسئله محور با آیات و سوره‌های کلام الله مجید متذکر شده‌اند. فی الجمله، آنچه بر اساس یک قرآن‌شناسی مبتنی بر سنت و سیره معصومین (ع) مسلم و آشکار است و مفسران بزرگ در سلوک تفسیری خود بر آن اشاره یا تصریح کرده‌اند و در این مجال مجمل جای شرح و بسط آن نیست، مسبوق بودن بیان و تبیین و هدایت قرآن به سؤال و علم و تفکر در باب هر موضوعی است.

### ۲-۳. بیان یک نمونه: نقطه آغاز پژوهش در باب «توسعه»

مطالعه نسبتاً طولانی ما در این زمینه، ما را به این نتیجه رساند که پیش از هر کاری باید سؤالاتی واضح را در بحث مورد مطالعه و تحقیق شناسایی کنیم؛ به عبارت دیگر، بفهمیم که مسائل واقعی صاحب نظران، دانشمندان و نظریه پردازان این عرصه چه بوده است. ما برای ادامه راه به «تحلیلی نظری (تئوریک) از ادبیات موجود یا کوشش عقلانی اندیشمندان در موضوع مورد تحقیق نیاز داریم». در این مرحله باید مشخص می‌کردیم که از مرور و تحلیل این «کوشش عقلانی اندیشمندان» چه هدفی را دنبال می‌کنیم. ایده‌ای

در ما شکل گرفت و آن اینکه آن چیزی که در این تحلیل نقش حیاتی بازی می‌کند، «پرسش‌ها و جهت‌گیری‌های اصلی» است. هرچند مبهم به نظر می‌رسید، ولی با تأملات، مطالعات و مشورت‌ها این تصور تقویت شد؛ به عبارت دیگر، هر پژوهش و هر تئوری در پی پاسخ‌گویی به پرسش خاصی است، چه تصریحاً، چه تلویحاً و مکتوم. برای فهم بهتر تجربه شخصی خود را در این حیطه درباب موضوع «توسعه» از دیدگاه اسلامی در قالب مراحل زیر مطرح می‌کنیم:

۱. به‌طور مسلم، در جامعه امروز ما مباحث مدیریتی مربوط به حاکمیت و دولت، از مباحث مدیریتی مربوط به بنگاه‌های خصوصی مهم‌تر است. زیرا هم امکان اجرای آن و هم میزان اثرگذاری آنها در کل جامعه بسیار بیشتر است. این مرحله درحقیقت بخشی از مدیریت موضوعات و مسائل تحقیق است تا به مهم‌ترین موضوعات و مسائل تحقیق رهنمون شویم.

۲. یک نگاه گذرا به مسائل و مشکلات مدیریتی در حکومت و دولت ما را متوجه امر «برنامه‌های توسعه» می‌کند، زیرا این نقطه هم نقطه ابتدای عملکردهای مدیریتی حکومت است و هم از لحاظ مدیریت رایج، به مهم‌ترین بخش مدیریت یعنی «برنامه‌ریزی» مربوط می‌شود. این مرحله نیز در ادامه مدیریت و راهبری موضوع تحقیق است.

۳. وقتی در مسئله برنامه‌های توسعه دقیق می‌شویم و به ادبیات موضوعه آن مراجعه می‌کنیم:

اولاً، می‌فهمیم که این بحث، ناشی از تئوری‌پردازی‌های دانشمندان غربی به منظور «توسعه و پیشرفت کشورهای عقب‌مانده و جهان سوم» است. وقتی این «درد» و «مسئله» غربی‌ها را کشف می‌کنیم، تاحدزیادی نوع مواجهه خود با این تئوری‌ها را هم تعیین خواهیم کرد. در این مدل‌ها، غربی‌ها دغدغه توسعه‌دادن کشورهای جهان سوم - و نه کشورهای خود و حتماً بدون قصد دیگری - را دنبال کرده‌اند.

ثانیاً، خواهیم فهمید که این بحث در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی نظیر اقتصاد، علوم سیاسی، مدیریت و مانند آن وارد شده و بخشی از ادبیات هریک را به خود

اختصاص داده است. در این مرحله در پی شناخت مسئله و مشکل اصلی، البته از ناحیه نظریه پردازان هستیم.

۴. با دقت دوباره در بحث «برنامه ریزی توسعه» خواهیم یافت که مفهوم بنیادین و مرکزی در این بحث عبارت است از: «ایجاد تغییر برنامه ریزی شده اجتماعی». با این دقت چندین فایده هم‌زمان نصیب محقق خواهد شد:

اولاً، به راحتی می‌تواند موضوعات مرتبط و اصلی را در کل علوم اجتماعی - و حتی فلسفه - غرب بیابد. درحقیقت نیاز نیست ما در هر یک از مباحث «اقتصاد اسلامی»، «مدیریت اسلامی» یا «علوم سیاسی اسلامی» و مانند آن این مبحث را پیگیری کنیم، بلکه اول باید تکلیف خود را با این موضوع بنیادین روشن کنیم؛

ثانیاً، خود را بی دلیل درگیر اموری مثل «تئوری‌های برنامه ریزی توسعه» مصطلح نمی‌کنیم. نظریه پردازان غربی براساس داشته‌های خود درباب چگونگی ایجاد تغییر اجتماعی (و یا مدیریت آن)، برای مقاصد خاص خود در کشورهای جهان سوم، تئوری‌های توسعه را مطرح کرده‌اند. عقلانی نخواهد بود که ما خود را درگیر این نظریه‌ها کنیم و از مسئله اصلی بازمانیم.

۵. وقتی درباب «ایجاد تغییر برنامه ریزی شده اجتماعی» فکر می‌کنیم، خواهیم فهمید که این بحث برای یک حکومت و دولت در زمینه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی بسیار مهم است. به نظر می‌رسد به نیازی واقعی دست یافته‌ایم که یک دولت با آن مواجه است و آن این است که «در جامعه برای رسیدن به اهداف خاص تغییر ایجاد کند»؛

۶. وقتی می‌خواهیم مبحث «برنامه ریزی توسعه» را در قرآن و حدیث پیگیری کنیم، بسیاری به آیات و احادیث مربوط به «ترغیب به عمران و آبادانی زمین و جامعه» مراجعه می‌کردیم ولی با این بررسی به خوبی چهارچوب موضوع شناخته خواهد شد.

۷. همان‌طور که پیدا است مفهوم «ایجاد تغییر برنامه ریزی شده اجتماعی» در عین دقیق بودن بسیار کلی است.

### ۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان چنین گفت که هیچ تحقیقی، بدون آنکه فرد یا جامعه در مورد آن سؤالی حقیقی داشته باشند و مسئله واقعی محقق باشد، به‌خوبی به ثمر نمی‌رسد؛ به عبارت دیگر، ما نباید در تحقیقات خود در مدیریت اسلامی به دنبال این باشیم که:

۱. نظریه‌ها و مدل‌های غربی را به چالش بکشیم، چراکه آنها خود این کار را کرده‌اند؛
۲. برخی از مفاهیم کلی و عام را در منابع اسلامی پیگیری کنیم.

شایسته است با بررسی نیازها و مشکلات جامعه خود، سعی کنیم با بهره‌گیری از ثمره کوشش عقلانی بشر و بالاتر از آن، بهره‌گیری از وحی الهی و کلام و سنت و سیره معصومین (ع)، راه‌حلی بیابیم و کام جامعه را به حلاوت رفع آن نیاز یا حل آن مشکل شیرین کنیم. شاید شروع از این نقطه، باز ما را ناچار به یک‌سری تحقیقات بنیادی و تطبیقی کند ولی در این صورت:

اولاً، محقق جایگاه و ارزش تحقیق خود را به‌طور عینی درک خواهد کرد؛ ثانیاً، جامعه و حکومت، برای هزینه انسانی و مادی در مسیر حل آن مشکل توجیه خواهد داشت؛

ثالثاً، محقق می‌تواند به‌خوبی جریان تحقیق را «مدیریت و رهبری» کند و خود را بی‌جهت در دام لفاظی‌های نظری و بافتن‌های غیرضروری گرفتار نکند و مصداق آیه «... فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (انعام: ۹۱) نشود.

به‌نظر می‌رسد تمامی مباحث گذشته درباره نقطه آغازی شایسته را می‌توان در قالب بحث «تعریف مسئله» قرار داد که متأسفانه در اغلب تحقیقات مدیریت اسلامی جای آن خالی است. اگر چنین کاری در ابتدای هر تحقیق صورت گیرد، می‌توان قدم‌های زیر را به‌ترتیب برداشت تا تضمینی بر منفعت این تحقیق باشد:

الف- باید سؤال را - حداقل در شرایط حاضر - تا آنجاکه ممکن است، «دقیق» و «کلی» بکنیم. شاید دو قید ذکرشده در کنار هم، ناسازگار به‌نظر برسد؛

ب- هر مشکل، سؤال و مسئله‌ای در اصل باید ما را به یک نیاز حقیقی جامعه رهنمون کند. اگر این نیاز حقیقی نباشد، هیچ نیازی نیست که بر روی آن سرمایه‌گذاری صورت گیرد. برای مثال، مشکل «توسعه‌یافتگی کشورهای جهان سوم» - آن هم با قید مورد میل و امیال غربی‌ها بودن - در اصل، مشکل و مسئله‌ای که ارزش بررسی در علوم انسانی اسلامی را داشته باشد، نیست ولی «تغییر برنامه‌ریزی‌شده اجتماعی» در هر حکومتی شاید از مهم‌ترین ارکان مدیریت و رهبری باشد؛ بنابراین، در این مرحله باید با مکانیسمی، صادق و روآبودن این نیاز یا مسئله - یا هدف تحقیق - را ارزیابی کنیم. برخلاف نمونه ذکرشده، شاید گاهی تشخیص روایی این مسائل به آسانی میسر نباشد. به نظر می‌رسد بتوان به شکل عقلی و درنهایت با استفاده از آیات قرآن، مشخص کرد که آیا چنین هدف، نیاز یا مسئله‌ای روایی دارد یا خیر. البته شاید برخی از مسائل فی حدّذاته روایی نداشته باشند، ولی با توجه به موقعیت و اقتضائات زمانی، به نوعی خود را به صورت نیاز و مسئله اجتماعی نمایان کنند که در آن صورت نیز ما با علم به اقتضایی و مجازی بودن این مسئله، به ارائه راه‌حل برای آن خواهیم پرداخت.

کوتاه سخن آنکه: «مسئله یا مشکلی روایی دارد که یا به نیازهای حقیقی و واقعی انسان و جامعه مربوط باشد، یا به عبارت دیگر، برای تعالی او، مورد مواجهه قرار گیرد».

## کتاب‌نامه

- قرآن.
- ۱. نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی.
- ۲. پدram، مسعود. ۱۳۷۶. «جریان اسلامی سازی معرفت در غرب». نامه پژوهش ۶.
- ۳. دانایی فرد، حسن؛ الوانی، مهدی؛ آذر، عادل. ۱۳۸۳. «روش‌شناسی پژوهش کمی در مدیریت: رویکردی جامع». تهران. انتشارات صفار.
- ۴. سهرابی، بابک؛ اعظمی، امیر؛ یزدانی، حمیدرضا. تابستان ۱۳۹۰. «آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مدیریت اسلامی با رویکرد فراترکیب». چشم‌انداز مدیریت دولتی: شماره ۶.
- ۵. عابدی جعفری، حسن و محمد ازگلی. ۱۳۷۵. «مروری بر سیر تحقیقات مدیریت اسلامی در ایران». فصلنامه مصباح. سال پنجم. شماره ۹.
- ۶. گائینی، ابوالفضل. ۱۳۸۲. «پیش‌فرض‌های معرفت‌شناسی در مدیریت اسلامی». فصلنامه حوزه و دانشگاه. سال نهم. شماره ۳۷. ص ۶۹-۱۰۹.